

والشمس تجري مستقر لها \* ذلك تقدير العزيز العليم



دفع الاوهام

في

الهيئة والاسلام

دلائل اسلامي در اثبات سكون

زمين و گردش آفتاب

لمولوی نبی بخش ہندی

۱۵ شهر شعبان ۱۳۴۲ هجری مطابق اول حمل ۱۳۰۳ شمسی

والقینا فی الارض روای ان تمید بکم



برلین در چاپخانه « آفتاب » بطبع رسید

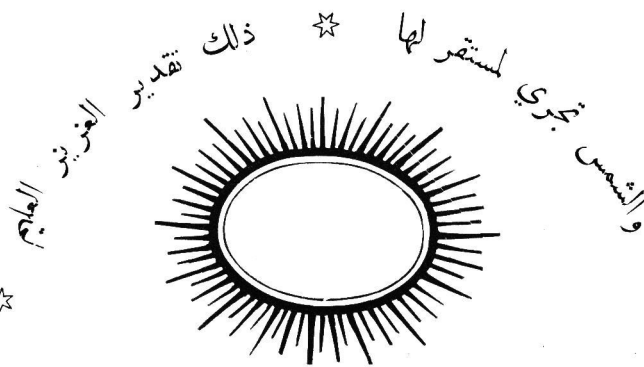
Buch- und Kunstdruckerei

„SONNE“

G. m. b. H.

Berlin-Charlottenburg

Weimarerstrasse 18



# دفع الاوهام

فی

## الهیئة والاسلام

دلائل اسلامی در اثبات سکون  
زمین و گردش آفتاب

لمولوی نبی بخش ہندی

۱۵ شهر شعبان ۱۳۴۲ هجری مطابق اول حمل ۱۳۰۳ شمسی

والقینا فی الارض رواسی ان تمید بکم





## دفع الاوهام في الهيئة والاسلام

دلائل اسلامي در اثبات سکون زمين و گردش آفتاب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَبِهِ نَسْتَعِينُ﴾

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى نُقْطَةِ دَائِرَةِ  
التَّكْوِينِ وَخَاتَمَةِ مُصْحَفِ التَّدْوِينِ ﴿سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ  
وَالْمُرْسَلِينَ وَأَوْصِيَاءِ الْمُعْصُومِينَ ﴿تَبْيَانِ حَقَائِقِ  
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ صَلَوةَ دَائِمَةِ دَهْرِ الدَّاهِرِينَ أَبَدَ  
الْآبِدِينَ ﴿إِذَا فَطَهَرَتِ الْبُدْعَةُ فَعَلَى الْعَالَمِ أَنْ يُظْهِرَ  
عِلْمَهُ وَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ  
الْجَمِيعِينَ

•••••

### سبب تأليف

روزی در اثنای مذاکره علمی بادوست محترم نو جوان صالح خیر  
اندیش اسلام و مسلمین جناب مستطاب آقای میرزا غلام حیدر فرزند

رشید جناب مستطاب اشرف الحاج حاجی مختار برادر جناب اشرف الحاج حاجی محمود هروی تاجر باشی مد ظلهم العالی علی الاسلام و المسلمین مباحثه گردش زمین و سکون افتاب درین امد، بنده عرض نمودم عقیده من بر عکس این میباشد یعنی زمین ساکن و مرکز عالم است و آفتاب در فلک خودش گردش میکند و مرکز عالم نیست، ارشاد فرمودند اگر شما میتوانید این مطلب را به براهین عقلیه و نقلیه مدلل بنمائید من اورا چاپ میکنم عرض کردم انشاء الله بهر اندازه که من فهمیده ام از ادله عقلیه و نقلیه از قرآن و احادیث ترتیب خواهم نمود اگر پسندیدید چاپ بنمائید بناءً علیه بنده در صدد ترتیب دادن مسئله سکون زمین و گردش آفتاب بر امدم . وبالله التوفیق .

### تمهید اول

این مسئله گردش زمین و سکون افتاب خیلی قدیم نیست از تواریخ قدیمه معلوم میشود که در زمان قدیم وجود این مسئله نه در آشور نه در بابل بوده است نه در مصر نه در یونان و نه در سوریا نه در هندوستان نه در هیچ ولایت نه در ملل بت پرستان بود نه در اهل توحید، فرقه دهریین و طبیعیین این مسئله را احداث نموده کم کم رواج دادند، اینکه درین زمان دول متمدنه که حقیقت مذهب آسمانی از بین آنها بکلی بر داشته شده است و نمیخواهند که در بند مذهب آسمانی و ربانی بوده باشند ولا مذهبیت و دهریت که ثمره اش آزادی است در همه کارهای خواہشات نفسانی در خوردن حرام و نوشیدن حرام و پوشیدن حرام و ظلم و تعدی برضعفاء و نفس پروری و غیره برای خودشان پسندیده اند و همچنین علوم ظنی و قیاسی را رواج داده اند و تعلیم و عقاید حق مذهب آسمانی و اهل توحید را از ترویج همین یک مسئله بکلی ازمیان برده اند . و درین زمان بالخصوص توجهشان در بلاد اسلامیت زیرا به یقین میدانند

که اهل قرآن هیچ وقت تبدیل مذهب نمیکنند پس لا اقل آنها از تعلیم علم طبیعی و علم هیئت که پاره از این علوم درست و صحیح هم هست اما اکثر علم هیئت مبنی بر توهم و تخیل و ظن است و باطل از عقاید صحیحه که در مذهب اسلام مذکور است برگردانند و کم کم از دین اسلام بدهریت و لامذهبیت تبدیل نمایند این است که همین مسئله گردش زمین و سکون افتاب و عدم وجود آسمان های هفتگانه که در تورات و قرآن و احادیث مفصل مذکور است در تعلیم ابتدائی برای بچهای معصوم و بیخبر عنوان نموده اند و ریشه نازک و لطیف عقاید اسلامی را که بایست در زمین قلوب فطریه اطفال اهل اسلام نشو و نمو نمایند از این تیشه اهنی بریده اند و میبرند و پدرهای بی خبر از حقیقت دین و ایمان اسلامی بچهای خود را بدست همچنین معامین ملکوتی میسپارند و مصداق فرمایش منہی عنه صادق الامین میشوند. کل مولود یولد علی الفطره و ابواه یهودانه او ینصرانه او یمجسانه . خوب چه لازم است که در ابتدای تعلیم عنوان مسئله علم هیئت نمایند و کدام علم هیئت که مدونین آنها همه دهرین هستند هیچکدام از اهل توحید نبوده اند - توکار زمین را نکو ساختی که با آسمان نیز پراختی - بدبختانه اولیای امور اسلام حقائق و بواطن کار را نه فهمیده در صدد تعلیم و ترویج آنها برآمده اند برائینه صافی قلوب اطفال معصوم که صانع عالم آنها را برای نقش و نگار حقائق الاشیاء کماهی می افزیده است نقش و نگار از توهمات و تخیلات و ظنیات دهرین و طبیعین می کنند و بی زحمت یک نفس زکیه و صاحب اسلام و ایمان را از عالم انوار علوم حقیقه به ظلمات ضلالت و غوایت دهریه میبرند فاعتبروا یا اولی الابصار لکم ترجون .

### تمهید دوم

از روزی که قابیل حضرت هابیل را کشت اولاد آدم دو فرقه شدند شیطان لعین دشمن ایمان و دین در قلب قابیل و سوسه پیدا کرد که قربانی هابیل را برای این آتش خورد که هابیل از اول آتش را پرستش میکرد تو نمی کردی تو هم آتش را پرستش بکن که من بعد ازین قربانیهای تو را هم آتش بخورد قابیل بهمین و سوسه پرستش آتش شروع نمود و آتش پرستی بوجود آمد اما اولاد حضرت شیث هبة الله بتعلم الهی و بوحی الهی خدا پرست بودند - این قربانیها را خدا برای چه خواسته بود - خداوند خواسته بود که این تعلیم اسماء حقائق الاشياء کما هی هی بعد از حضرت آدم مفقود نشود حضرت آدم میخواستند که ان علوم حقائق الاشياء را به اولاد بزرگ خود که قابیل بود بسپارند اما خداوند قابیل را متحمل ان علوم ندید و فرمود که هر دو پسر قربان بیارند هر که قربان او قبول شد باید علم الاشياء باو سپرده بشود - و چون قابیل از حسد حضرت هابیل را کشت خداوند عالم وصی دیگر بحضرت آدم مرحمت فرمود که حضرت هبة الله یعنی شیث میباشند و جناب آدم ان علوم حقائق اشياء را به حضرت سپردند و قابیل را گفتند که تو از من دور شو نمی - خواهم که قاتل پسر من را به یمنم ، قابیل از حضرت آدم و اولاد حضرت شیث علیحده شد و در اولاد خودش آتش پرستی را رواج داد، و اولاد حضرت شیث و اولاد قابیل در زمین قوت گرفتند و با حضرت شیث و اولاد آنها گفتند که اگر شما آن علوم را که آدم بشما سپرده است اظهار نمودید ما شما را خواهیم کشت همان طور که هابیل را کشتیم این بود که از همان زمان حقائق الاشياء کما هی هی پنهان و متروک مانده است - مگر در اهل توحید .

بعد بمرور زمانه اولاد قایل و پیروان آنها برای خودشان علم  
الاشیاء از توهّمات و تخیلات وطنیات خودشان ترتیب دادند که نتیجه  
آنها و ثمره آنها آتش پرستی و بت پرستی و ستاره و شمس و قمر پرستی و  
دهریت و لا مذهبیت بوده است و خواهد بود و آن علوم حقائق الاشیاء  
که به تعلیم انبیاء و اوصیاء علیهم الصلوة والسلام بمردم رسیده است  
نتیجه و ثمره آنها عبادت و خدا پرستی بوده است و خواهد بود و چون  
اهل اسلام منسوب هستند به انبیاء و اوصیاء علیهم الصلوة والسلام و  
اقرار دارند که در مقام تعلیم علم الاشیاء فرمانیات بوحی خداوند و مطابق  
واقع است زیرا علم الاشیاء را غیر از خالق و صانع عالم کسی نمی داند  
مگر آنها که نسخه وجودات اشیا را خداوند عالم روبروی آنها ساخته است  
یا بوحی و الهام بانها تعلیم داده است و آنها غیر از انبیاء و اوصیاء علیهم  
السلام کسی دیگر نمی شود پس تعلیم دهریین مبنی برظنیات و توهّمات است  
و تعلیم انبیاء و اوصیاء علیهم الصلوة والسلام مبنی بر اصلیت و حقیقت  
ازینجاست که در بیان خلقت عالم دهریین باهم خیلی اختلاف دارند اما  
انبیاء و اوصیاء علیهم السلام هیچ اختلاف ندارند همه شان یک حرف  
گفته اند زیرا که بتعلیم خالق الاشیاء گفته اند و دهریین از توهّمات  
وطنیات خود گفته اند که اختلاف دارند مثلاً از دهریین یکی گفته است  
که خداوند اول یک فرشته خلق فرمود و او فرشته یک آسمان و یک  
فرشته دیگر خلق نمود تا اینکه نه فلک و ده فرشته شدند و همه عالم  
را خلق نمودند که عبارت از نه فلک و عقول عشره میباشد .

و علماء جدید شان قائل به همچنین عقول عشره و نه فلک نیستند  
میگویند نظام شمسی و قری قدیم اند و در عالم کون و فساد مؤثر حقیقی  
خاصیت ماده میباشد و جهان قدیم است و بعد در مسئله ارتقاء انواع  
مخلوقات گفته اند که اول ماده بود بعد ترقی نمود و برگ سبز شد

و بعد حیوان شد و تا بوزینه رسید و بعد از آن معلوم نیست که چطور انسان شد. و یکی گفته که اول زمین بود و آب و آفتاب - بعد در زمانه نا معلوم یک قطره حیات از سیاره های آسمانی بر روی آب چکید که او را کلوروفائل میگویند و از حرارت آفتاب و اجزای آب و زمین شکل نباتی پیدا کرد و بعد حیوان شد رفته رفته بدرجه انسانی رسید و انسان شد و اگر کسی از ما سؤال بکند که در آن سیاره آن آب حیات از کجا آمده ما نمیتوانیم که جواب صحیح بدهیم مطلب این است هر دهری تازه که میاید در بیان خلقت مخلوقات یک چیز تازه از قیاسات مع الفارق خودش شرح میدهد و فطرة انسانی هم که مایل است (لکل جدید لذة) هر روز یک لذت تازه تحصیل بنماید و لوطنی باشد او را بخوشی قلب قبول مینماید و نمی فهمند خود دهرین بیانات خود را (تیوریز) (THEORIES) یعنی تخیلات میگویند اما انبیاء و اوصیاء علیهم الصلوة والسلام در بیان خلقت زمین و آسمان هیچ اختلاف ندارند همه یک جور بیان فرموده اند همان بیان خلقت که در تورات مذکور است در قران و احادیث هم مسطور است. قال عز من قائله الحمد لله فاطر السموات والارض جاعل الملائكة رسلاً اولی اجنحة مثنی و ثلاث و رباع یرید فی الخلق ما یشاء ان الله علی کل شیء قدیر و چون دهرین ندیده اند و مشاهده ننموده اند که چه طور خلاق عالم زمین و آسمان را خلق فرموده توانسته اند که خلقت زمین و آسمان را بیان بنمایند و از گفتن اینکه این زمین و آسمان یا فضاء مطلق و ثوابت و سیارگان همه قدیم اند حادث و مخلوق نیستند نقصی و نجات جسته اند و از بیان کیفیت خلق زمین و آسمان اسوده شده اند میدانند که همه مردم شعور ندارند که بیرسند و قتیکه شما حرکت و سکون اینهارا بیان فرمودید این را هم بیان فرمائید

که اینها چه طور خلق شده اند و خالق و محرک اینها کیست اما انبیاء و اوصیاء علیهم الصلوة و السلام همچنین نیستند هر وقت که از اینها کسی سؤال نموده است کیفیت خلق زمین و آسمان را بیان فرموده اند زیرا نسخه وجود زمین و آسمان را خداوند رو بروی آنها درست فرموده که بدانند که اینها حادث اند نه قدیم خالق اینها قدیم است که فرموده است - ما اشهدتهم خلق السموات والارض ولا خلق انفسهم وما كنت متخذ المضلين عضداً . من دهرین را وقت خلق زمین و آسمان حاضر نکرده بودم و نه وقت خلق نفسهای خودشان زیرا میدانستم که اینها گمراه کننده هستند و من گمراه کننده را ولی خود و خلیفه خود نمیکردم.

### تمهید سوم

#### توضیح مسئله ارتقاء انواع

اصل حقیقت مسئله ارتقاء انواع مخلوقات این است که خلاق و صانع عالم در مقام اظهار قدرت خودش مخلوقات را خرد و بزرگ خلق فرموده است که صاحبان بصیرت و عقل سلیم بدانند که خداوند بر هر چیزی قادر است مخلوق ریزه خلق فرموده است که از ریزگی در حواس ظاهری انسان نمی آید مگر بتوسط ذره بین و مخلوق بزرگ خلق فرموده است که از بزرگی در وهم و خیال انسانی نمیگنجد و مابین این هر دو قسم مخلوق وسط را خلق فرموده است که انسان از چشم خود آنها را به بیند و عجائبات قدرت خدا را مشاهده نمایند که همان اعضاء و جوارح که یک مورچه را داده است حیوانات بزرگ را هم داده است اما قدری اختلاف دارد پس اینها از این اختلاف اعضاء و جوارح منقسم بانواع و افراد شده اند پس آنها که مناسبات جوارحی دارند یک نوع هستند و آنها که مناسبات جوارحی ندارند نوع دیگر هستند

و کسی که میخواهد این انواع مختلفه را یک سلسله بیاورد بیان میکند که اختلاف جوارحی از انواع حیوانات کم کم برداشته میشود تا اینکه بمناسبت اعضاء و جوارح انسانی میرسد و اما خالق این اعضاء و جوارح خداوند است که اظهار قدرت خود نموده است نه خواص ماده که دهرین میگویند و بتازگی یکی از دهرین جدید در بیان خلقت عالم گفته است که اول در خلأ و فضای ب پایان ذرات که آنها را در اصطلاح خود (NEBULA) نیبولا میگویند پهن و منتشر بودند و اسم این علم را NEBULRHYPOTESIS - نیبولر هائی پوتیهیسز (یعنی قیاس ذرات نوریه) گذاشته اند و میگویند که نیبولا از هوا هزار درجه لطیف تر است یک میلیون سال پیش نیبولاها بر محور خود آهسته آهسته گردش میکردند و این یک مسئله است که از زائل شدن حرارت گاز در خود گاز انقباض پیدا میشود و از اصول علم حرکت اجسام است که هر جسم که در حالت تحرک است اگر در او هم انقباض حادث بشود انوقت حرکت آن جسم خیلی شدید میشود و این آفتاب در ظرف یازده سال باندازه یک میل منقبض و کوتاه میشود برای همین این آفتاب پیش از یازده سال یک هزار میل بزرگتر بوده همینطور هر قدر که بالا تر برویم آفتاب بزرگتر بوده است بناءً علیه این آفتاب پیش از میلیون میلیون سال در همه عالم خلأ بشکل نیبولا منتشر بوده و چون آن نیبولا متحرک بودند کم کم حرارتشان زائل میشد و در آنها انقباض پیدا میشد و حتی اینکه منجمد شده شکل آفتاب پیدا کردند و همین نیبولاها اصل عالم و ماده جهان هستند و وقتی که حرکت و گردش این نیبولا از زوال حرارت و انقباض تند و تیز شد یک حلقه ماده ارضی از آنها جدا شد و زمین بوجود آمد و از حلقه دومی که جدا شد ماه بوجود آمد و از حلقه سومی مشتری و از چهارمی مریخ و از پنجمی زحل و از ششمی عطارد و از هفتمی نپتون و از هشتمی اورانوس بوجود آمد و مثال زده اند که

همچنان که راه گلی و قتیکه گاری بتندی راه میرود از گردش چرخهایش حلقه های گلی در هوا جدا میشوند .

و این همه ثوابت و سیارها از آفتاب بیرون آمده اند و این آفتاب همینطور روز بروز کوتاه و حتی یکروزی بی نور خواهد شد اما حرکتش بحال خود خواهد ماند بلکه تندتر خواهد شد چنانچه الان هم خیلی آفتابهای بی نور در فضاء به تندی گردش میکنند و این از مسلمیات است که قتیکه دو جسم متحرک با هم بر میخورند میان آنها حرارت پیدا میشود چنانچه وقتی آفتاب ما بی نور خواهد شد و در حال تحرک خودش با آفتاب دیگر که بی نور و در گردش است بر خواهد خورد انوقت نیبولای آفتاب ما روشن خواهد شد و در خلا بی پایان مثل سابق پهن و منتشر خواهند شد و بعد بهمان اصول اولی بشکل آفتاب خواهند شد و همینطور آفتابها بی نور خواهند شد و بعد از تصادم با هم روشن خواهند شد و عالم همینطور که بوده است خواهد بود یعنی عالم قدیم است و هیچ قوه قاهره بر خود ندارد که او را فنا بکند موثر در این عالم همان قوه بیشعور ماده یعنی نیبولا میباشد و بس نه خدا نه جزاء نه حساب و کتاب نه عذاب و ثواب .

الله اکبر قوت و اهمه انسانی چه چیزها خلق میکند ظاهر و هویدا است که این بیان خلقت عالم مبنی بر قیاسهای قوه و اهمه است هر سمت که میخواهد میبرد و خواهد برد راست گفته اند للجنون فنون و اهل اسلام هم که یک مسئله تازه از اغیار میشوند زودتر او را تصدیق مینمایند اگرچه همه اش مبنی بر قیاسهای قوه و اهمه باشد و از طبیعی و دهری برهان و دلیل عقلی نمی پرسند که خداوند میفرماید قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین بگوئید بانها که منکر وجود واجب الوجود هستند و عالم را قدیم میدانند بیاورید برهان بر قول خود اگر شما راست گو هستید -

یعنی برای اثبات یک مقصد یا بر نفی یک وجود برهان و حجت لازم است و الا هر شخص هر چه بخواهد بگوید قابل قبول نیست .

و علماء علم هیئت جدید که بنیاد و اساس علوم آنها مبنی بر مشاهده چشم و قیاس مع الفارق میباشد و گویا آنها قائل بحواس خمسہ باطنه نیستند محض محسوسات حواس خمسہ ظاهره را تصدیق مینمایند و بس - میگویند که در این خلأ و فضای بی پایان این ستاره های ثوابت را که می بینیم اینها هر کدام علیحده یک آفتاب است و همانطور که این آفتاب ما دور خودش یک کره زمین یک ماه یک مشتری یک زهره یک عطارد یک مریخ یک زحل یک نپتون و یک ارانوس دارد آنها هم دارند این است دنیای وسیع ما .  
المختصر و خلاص کلام اینکه هر دهری و طبیعی مذهب از قوه و اهمه خودش یک چیز تازه خلق میکند و مردم این زمان هم که خیلی مایل هستند که یک حرف تازه از طبیعی و دهری بشنوند و باور کنند جهت دارد زیرا می بینند و مشاهده مینمایند که طبیعی مذهب در قوای طبیعت اشیاء تصرفات فوق العاده نموده است و هر روز در تصرفات یک تصرف تازه اضافه مینماید مثلاً تصرف در قوه برقیه تصرف در شعاع آفتاب تصرف بر هوا و بر آب و غیره .

اما صداقت این است که این تصرفات برای آنها مخصوص نبوده برای هر سعی کننده بوده است و خواهد بود زیرا طبیعت افرین اشیاء یعنی خلاق عالم بما خبر داده است که **وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ** و سَخَّرَ ما فی الارض جمیعاً یعنی خداوند برای نفع بنی نوع انسان شمس و قمر را مطیع و منقاد فرموده است همین طور هر چه که در زمین خلق فرموده است همه را برای نفع بنی ادم **مَسَخَّرَ** و منقاد فرموده است .

چون آنها در میدان تسخیر خواص اشیاء اول آمده اند و مشوق و مربی داشته اند و دارند اینست که گوی سبقت را از ما ربوده اند .

اگر سلف ما تا خلف نمیبودند و تشویق و تحریص مینمودند یقیناً تصرفات ما در طبائع اشیاء مسخره از آنها بیشتر و بهتر میبود مریبان ماها محض در تربیت نفس اماره خودشان مشغول بوده اند و جز نفس پرستی چیز دیگر را دوست نداشتند تا اینکه نوبت بما رسید که یک سوزن هم نمیتوانیم که درست بنهائیم این است که مردم این زمانه علماء طبعی و دهری را در هر مسئله صادق میدانند خواه زمینی باشد یا آسمانی .

اما صاحب عقل سلیم نباید در همه توهمات آسمانی و علم هیئت انها را تصدیق بنماید زیرا هنوز طبعیین بیشتر از شش میل از زمین بالا نرفته اند که ببینند این فضای بی پایان محض جو و خلاء مطلق نیست بلکه یک جسم ضخیم است صانع عالم عجائبات آسمانی را از جسم انسانی در حرکت و جریان بیشتر قرار داده است که بقاعده طبیعت آب از بالا سرازیر میشود اما در وجود انسانی برعکس هم است همینطور در آسمان دنیا حرکت شمس و قمر و سیاره های دیگر بانحای مختلفه قرار داده است برای اظهار قدرت خودش که از فهم انسانی بالاتر است و آنچه که طبعیین در موضوع علم افلاک گفته اند بیشتر مبنی بر ظن و قیاس مع الفارق است وان الظن لایغنی من الحق شیئاً ظن و تخیلات بحقائق نمیرسد .

در اخبار وارد شده که از زمین تا آسمان اول فاصله پانصد سال راه است برای اسب تند رو و ضخامت آسمان هم همین قدر راه است آنوقت سقف بالائی آسمان اول از زمین هزار سال راه میشود همین فاصله از آسمان اول تا آسمان دوم میباشد و غلظت آسمان دوم هم پانصد سال است آنوقت فاصله سقف بالائی آسمان دوم از زمین دو هزار سال راه میشود و همین طور هر آسمان از آسمان زیری فاصله و حجم دارد آنوقت فاصله سقف بالائی آسمان هفتم از زمین هفت هزار سال راه اسب تیز رو میشود . دهریین چون قائل بوجود آسمانها نیستند و این رنگ آبی را فضای

مطلق و جوّ صرف میگویند و فاصله زمین و آفتاب و سیاره‌های دیگر را از قیاس خودشان سنجیده‌اند و میگویند که حرکت روشنی در فضای مطلق در ظرف یک ثانیه هشت لک و بیست هزار یا هشتصد و بیست هزار میل میباشد و روشنی آفتاب بر زمین در پانزده دقیقه میرسد و روشنی بعضی از ستاره‌ها در ظرف دو ساعت میرسد و بعضی در ظرف دوازده ساعت و بعضی در ظرف دو روز و بعضی در ظرف چهار روز میرسد. بهر حال در میان زمین و آسمان یا در میان زمین و آفتاب خیلی زیاد فاصله است یعنی آنقدر فاصله است که یک طبیعی و دهری مذهب نمیتواند که انجا خود را برساند و حق‌الیقین پیدا کند که آیا آسمان وجود دارد یا ندارد و آیا سیاره‌ها راه‌های مخصوص در آسمان دارند یا در فضای مطلق از قوه مقناطیسی حرکت میکند و آیا آفتاب مرکز (۱) عالم است یا زمین.

پس دهری هر چه که گفته است یا خواهد گفت از مقام دور نشسته قیاس میکند و از قوه و اهمه خود هر روز یک خیال و قیاس تازه احدث میکند در هیچ مسئله آسمانی حق‌الیقین ندارد مردمان طبیعی مذهب و دهری مسلک اشتباه کاری میکنند میگویند که علم علمای هیئت این زمان علمیت کامل و نقص ندارد که از آلات رصدی و اسطرلاب مشاهده نموده‌اند زیرا آلات رصدی و اسطرلاب بیشتر از چشم پر قوه انسانی در اوضاع فلکی تمیز نمیدهند هر چه که یک چشم پر قوه انسانی در آسمان می‌بیند آلات و ادوات اسطرلاب همانقدر و اندازه می‌بینند پس راستی و حقیقت اینست که غیر از خداوند خالق و صانع عالم یا آنها که پیش روی آنها خلاق عالم زمین و آسمان و مصابیح آسمان را خلق فرموده است کسی دیگر نمیتواند که از روی حق‌الیقین اوضاع و گردش اجرام فلکی را بیان بنماید چنانچه وقتیکه حضرت امیر المومنین (۱) مرکز نقطه ایست که با محیط خود از همه جهات نسبت تساوی دارد.

باب مدينة العلم والمعلوم عليه الصلوة والسلام تهيئة جنگ خوارج را دیده بودند یکی از منجمین آتزمان که در علم هیئت و نجوم مشهور و معروف و مستند اهل زمانه بود از این لشکر کشی و جنگ خوارج حضرت امیر المومنین را از علم نجوم خودش ترسانید و گفت : -

یا امیر المؤمنین اعلم ان طوالع النجوم قد انتحست فسعد اصحاب النحوس و نحس اصحاب السعود و قد بدی المریخ یقطع فی برج الثور و اختلف فی برجك کوکبان و لیس الحرب لك بمکان فقال له أنت الذی تسیر الجاریات و تقضی علی عائی بالحادثات و تقفلها مع الدقائق و الساعات فیما السراری و ما التراری و ما قدر شعاع المذیرات فقال سانظر فی الاسطرلاب و اخبرک، فقال له أعالم انت بما تم البارحة فی وجه المیزان و بآئی نجم اختلف فی برج السرطان و آئی آفة دخلت علی الزبرقان فقال لا اعلم، فقال أعالم انت الملك البارحة انتقل من بیت الی بیت فی الصین و انقلب برج ماجین و غارت بحیرة ساوة و فاضت بحیرة حشرمه و قطعت باب البحر من سقلبه و نکس ملک الروم و ولی اخوه مکانه و سقط شرافات الذهب من قسطنطنیة الکبری و هبط سور سرانديب و فقد بان اليهود و هاج النمل بواد النمل و سعد سبعون الف عالم و ولد فی کل عالم سبعون الفاً و اللیلة تموت مثلهم فقال لا اعلم، فقال أعالم انت بالشهب الحرس و الانجم و الشمس و ذوات الذوائب الی تطلع

مع الانوار و تغيب مع الاسحار فقال لا اعلم، فقال أعلم انت بطلوع  
النجمين الذين ما طلعا الا عن مكيدة ولا غربا الا عن مصيبة و  
انهما طلعا وغربا فقتل قابيل هابيل ولا يظهران الا لخراب الدنيا  
فقال لا اعلم، فقال اذا كنت طرق الدنيا لا تعلمها فاني اسئلك  
عن قريب اخبرني ماتحت حافر فرسى الايمن والايسر من المنافع  
والمضار فقال انا في الارض اقصر مني في علم السماء، فامر ان يحفر  
تحت الحافر الايمن فخرج كنز من ذهب ثم امر ان يحفر تحت  
الحافر الايسر فخرج افعى فعلق بعنق الحكم فصاح يا مولاي  
الامان، فقال الامان بالايمن فقال لا طيلن لك الركوع والسجود  
فقال سمعت خيرا فقل خيرا اسجد لله واسرع بي اليه ثم قال يا  
سهر سقيل سوار نحن نجوم القطب واعلام الفلك وان هذا لعلم  
لا يعلمه الا نحن :-

يا امير المؤمنين آگاه باشید که طوالع نجوم نحوست پیدا کرده اند پس  
اصحاب نحوست کامیاب خواهند شد و اصحاب سعادت ناکام خواهند  
ماند و بالتحقیق که ظاهر شده است مریخ که برج ثور را قطع میکند  
و در برج شمد و ستاره مختلف جمع شده اند و این غزوه برای شما خوب  
نیست حضرت امیرالمومنین علیه الصلوة والسلام فرمودند آیا تو گردش  
میدهی جاریات را و بر ضد علی حوادث را حکم میکنی و نقل میکنی  
اوضاع اجرام فلکی و ساعات را با دقت پس بگو اگر میدانی که سراری  
چیست و ززاری چه و چه قدر شعاع مدیرات میباشد گفت در اسطرلاب  
نگاه میکنم و بشما خبر میدهم، فرمودند آیا میدانی که دیشب در وجه

میزان چه چیز یا تمام رسید و بکدام ستاره مختلف شد در برج سرطان و چه آفت داخل شد بر زبرقان گفت نمیدانم فرمودند آیا تو میدانی که ملک دیشب منتقل از یک خانه بخانه دیگر در چین و منقلب شد برج ماچین کم آب شد دریاچه ساوه پر آب شد دریاچه حشرمه مقطوع شد دروازه دریا از سقلبه و سرنگون شد شاه روم و برادرش جای او نشست و ساقط شدند کنگره های طلائی از قسطنطنیه کبری و خواهید دیوار سرانندیب و مقفود شد بان الیهود و زور آوردند مورچها در وادی نمل و کامیاب شدند هفتاد هزار عالم متولد شدند در هر عالم هفتاد هزار و امشب همان اندازه خواهند مرد گفت نمیدانم فرمودند آیا تو میدانی که شهابها محافظ چه هستند و کواکب چه هستند و شمس چیست و سیاره های گیسو دار که بانوار طلوع میکند و وقت سحر غائب میشوند گفت نمیدانم فرمودند آیا تو میدانی طلوع دو ستاره را که آنها طلوع نکردند مگر از مکر و غروب نکردند مگر مصیبت و آنها طلوع و غروب کردند پس بکشت قابیل هابیل را و ظاهر نخواهند شد مگر برای خرابی دنیا گفت نمیدانم فرمودند چون طرق دنیا را تو نمیدانی که از تو دور هستند الان از تو میپرسم از چیزهاییکه نزدیک تو هستند بگو چه هست زیر سم راست و زیر سم چپ اسب من از منافع و مضار گفت علم من نسبت زمین کمتر است از آسمان آنوقت فرمودند که زیر سم راست اسب را بکنند و قتیکه کنند بیرون آمد خزانه طلا فرمودند زیر سم چپ اسب را بکنند دیدند که یک افعی در آمد و زود پیچید بگردن منجم فریاد زد یا مولای الامان فرمودند بشرطیکه ایمان بیاوری گفت برای شما خیلی رکوع و سجود خواهم کرد فرمودند تو از من خیر شنیدی پس تو هم خیر گو خدا را سجده کن نه مرا اسلام بیاور بعد از آن فرمودند :-

ای سهر سقیل سوار ما هستیم نجوم القطب و اعلام الفلک بالتحقیق این را غیر از ما کسی دیگر نمیداند .

در سنه ۱۳۲۵ هجری علمای دهریین اروپا با همه انواع رصدی خود وارد هندوستان شدند و اعلام نمودند که در فلان روز و فلان ساعت کره زمین با یکی از سیاره‌ها باید برخورد و خراب و تباہ بشود و از مقام دهلی نزدیک شدن آن سیاره دیده میشود همه شان در مقام دهلی جمع شدند و یک رصدگاه بزرگ بنا نمودند تعلیم یافتگان علوم جدید که عموماً از روی عقیده دهری شده‌اند خیلی متوحش و خوف شدند حتی اینکه بعضی اوقات گریه میکردند و یک خوف فوق‌العاده در مردم هندوستان دیده میشد. بالخصوص آنساعت که ساعت تصادم کره زمین با سیاره معین نموده بودند تا اینکه آنساعت معین گذشت و طوری نشد اما این دهریین اروپا با آلات رصدی خود تا دوسه روز بعد هم در رصدگاه خود نشسته بودند و وقتیکه دیدند هیچ نشد فرداً فرد غائب شدند آنوقت مردم هندوستان بحقیقین فهمیدند که حرفهای دهریین همه مبنی بر قیاس و ظن است یقینی و حتمی نیست از آئروز اهل هندوستان حرفهای دهریین و طبعین را در موضوع گردش سیاره‌ها چندان اهمیت نمیدهند و میگویند که اینها تیر را بتاریکی میزنند و اکثر خطا میکند و بنده از زبان یکی از علمای جامع العلوم مشرق و مغرب در جواب یکی از طبعیین شنیده‌ام که فرمودند من بر اقوال دهریین شاش میکنم در عالم دیانت آنها بهیچ نیارزد همه‌اش بناء علی الفاسد است — ان یتبعون الا الظن وان هم الا یخربون خوب اینها همه اقوال متضاده مختلفه دهریین است که در موضوع خلق جهان گفته‌اند و تیر را بتاریکی زده‌اند و خواهند زد حالا می‌خواهیم ببینیم که آفریدگار جهان در موضوع خلق زمین و آسمان چه فرموده است و اولیای امور که پیش روی آنها نسخه وجودات اشیاء اصناع عالم درست فرموده است چه گفته‌اند —

فقال عز من قائله - قل أنکم لتکفرون بالذی خلق الارض فی یومین وتجمعون له اندادا ذلك رب العالمین ، وجعل فیها رواسی من فوقها وبارک فیها وقدر فیها قواها فی اربعة ايام سواء للسائلین ، ثم استوا الى السماء وهی دخان فقال لها ولارض ائتیا طوعاً او کرهاً قالتا اتینا طائعين ، ففضهن سبع سموات فی یومین واوحی فی کل سماء امرها وذینا السماء الدنيا بمصاییح وحفظاً ذلك تقدیر الغزیر العلیم

بگو بدهرین که شماها انکار ذات واجب الوجود مینمائید که خلق فرموده است زمین را در ظرف دو روز و شما در صفت قدمت ماده را شریک میاورید و حال آنکه او رب العالمین است که ماده و روح همه را تربیت میکند و گردانید بر روی زمین کوهها را و برکت داد در آنها و مقدر فرمود در آنها معیشت و روزینه مخلوقات را در ظرف چهار روز و آن روزینه بهم می‌رساند خواه کسی سؤال بنماید یا خیر -

بعد از آن متوجه شد بخلق اسمانها و ماده آنها انوقت دود بود و فرمود با اسمانها و زمین که اطاعت بنمایند بامر پروردگار خواه از روی رضا و رغبت یا از روی جبر و اکراه هر دوشان عرض نمودند ما برضا و رغبت مطیع و منقاد او امر تو هستیم - پس از آن ماده دخانی هفت اسمان خلق فرمود در ظرف دو روز و در هر اسمان امرا و انها را وحی و القا نمود و زینت دادیم ما اسمان دنیا را به فانوسها که خورشید و ماه و ستارها میباشند این بود تقدیر خدای غالب دانا که او را از عرصه غیب الغیوبی بمصنه شهودی در آورد .

و حضرت امیر المؤمنین رئیس الموحدین باب مدینه العلم و العلوم در موضوع خلق زمین و آسمان فرمودند -

ثم انشأ سبحانه فتق الاجواء وشق الارحاء وسكائك الهواء  
 فاجرى فيها ماءً متلاطماً تياره متراكماً زخاره حمله على متن الريح  
 العاصفه والزعرع القاصفه فامرها برده وسلطها على شدة وقرنها  
 الى حده الهواء من تحتها فتقيق والماء من فوقها دفيق -- ثم انشأ  
 سبحانه ريحاً اعتقم مهيبها وادام مربها واعصف مجراها وابعده  
 منشأها فامرها بتصفيق الماء الزخار واثارة موج البحار فخصته  
 مخض السقاء وعصفت به عصفها بالفصاء ترد اوله على اخره  
 وساجيه على مائره حتى عب عبابه ورمى بالتربد ركامه فرفعه في  
 هواء منفثق وجو منفثق فسوى منه سبع سموات جعل سفلاهن  
 موجاً مكفوفاً وعلياهن سقفاً محفوظاً وسمكا مرفوعاً بغير عمد  
 يدعمها ولا دسار ينتظمها ثم زينها بزيه الكواكب وضياء الثواقب  
 واجرى فيها سراجاً مستطيراً وقرراً منيراً في فلك دائر وسقف  
 سائر ورقم مائر -

يعنى بعد از آنكه صنایع عالم وجودات تقدیریة اشیا را در مقامات  
 غیب الغیوبی مقدر و مجوز فرمود و خواست که از مقامات غیب الغیوبی  
 در عرصه شهودی برای اظهار قدرتش بیاورد پس بنا کرد به آفریدن اجواء  
 و شکافتن ارجاء و مجاری هوا و جاری نمود در آن جوها و رجوها آبهای  
 بر امواج و دریاهای رجراج و نگاهداشت آن آبها را بر پشت بادهای تند  
 و تیز و بر صدا و امر فرمود آن بادهای که آن آبها را بزنند و مسلط  
 گردانید هواها را بر آبها که آنها را در یکحدود نگاهدارند بادهای ابر را

از زیر میشکافتند و ابها از بالا سرازیر میشدند بعد از آن خداوند باد  
 عقیم را آفرید که بشدت و سختی بوزد و مأمور ساخت او را بزدن آب  
 زخار و پیدا کردن امواج بحار پس بنا کرد بزدن آب مانند خیک دوغ  
 و پرانید آبرا در فضاها به نهایت شدت که اول آبرا بر میداشت و باخروش  
 آب ساکن را بر آب پر جوش میزد تا اینکه آب کف در آورد و  
 برداشت آبرا در جو وسیع و فضای بی پایان پس خداوند (از این زند)  
 زمین آفرید و از آن آب و دخان هفت آسمان درست فرمود باین نحو  
 که حصه پائینی آسمان را موج بسته قرار داد و حصه بالائی آسمان را  
 سقف محفوظ و نگاهداشت بلاستون که آنها را بر دارد و بغیر میخها که  
 آنها را مستحکم بنماید و زینت داد آسمان را از ستارگان و روشنی آنها و  
 جاری فرمود در آنها خورشید ضیاء بار و ماه پر انوار در فلک دوار و  
 سقف سیار و رقیم موار و یکنفر از اهل شام که غالباً معاویه او را  
 فرستاده بود که از علی ابن ابی طالب (علیه السلام) در مجمع عام چند سؤال  
 بکند که نتوانند جوابش را بدهند و باعث سبکی بشود. در مسجد کوفه از  
 باب مدینه العلم اجازه میخواست که سؤال علمی بنماید فرمودند پرس هر چه  
 میخواهی برای فهمیدن نه برای طعنه، حضار مسجد دور حضرت را گرفتند  
 فقال اخبرنی عن اول ما خلق الله تبارک و تعالی پرسید بفرمائید  
 که خداوند اول چه چیز خلق فرموده فقال علیه السلام و الصلوة:  
 (خساق النور) فرمودند نور خلق فرمود قال فم خلق السموات.  
 پرسید پس از چه چیز آسمانها را خلق فرمود، قال: من بخار الماء.  
 فرمودند از بخار آب، قال فم خلق الارض، پرسید پس از چه چیز خلق  
 فرمود زمین را. قال من ذبذ الماء فرمودند از کف آب. قال فم خلق

الجبال برسید پس از چه چیز خلق فرمود کوهها را ، قال (عليه السلام) من الامواج . فرمودند از امواج آب . قال فهم سميت مكة ام القرى برسید مکه را برای چه ام القرى مینامند ، قال لان الارض دحيت من تحتها فرمودند برای اینکه زمین را بر روی آب از زیر مکه فرش نموده اند . قال فهم خلقت سماء الدنيا برسید آسمان دنیا از چه خلق شده ، قال من موج مكفوف فرمودند از موج مكفوف . قال كم طول الشمس والقمر و عرضها برسید چه قدر هست طول و عرض خورشید و ماه ، قال تسعمائة فرسخ في تسع مائة فرسخ فرمودند نه صد فرسخ در نه صد فرسخ ، قال كم طول الكوكب و عرضه برسید چقدر هست طول و عرض ستاره ، قال اثني عشر فرسخا في اثني عشر فرسخا فرمودند دوازده فرسخ در دوازده فرسخ . برسید رنگهای آسمانهای هفتگانه و اسمهای آنها چیست فقال (عليه السلام) اسم سماء الدنيا رفيع و هي ماء و دخان فرمودند اسم آسمان دنیا رفیع است و خلقت او از آب و دود است . و اسم السماء الثانية قیدون و هي على لون النحاس اسم آسمان دوم قیدون است و برنگ مس است ، و السماء الثالثة اسمها الماروم و هي على لون الشبه اسم آسمان سوم ماروم است و برنگ شبه است ، و السماء الرابعة اسمها ارفلون و هي على لون الفضة ، اسم آسمان چهارم ارفلون و برنگ نقره است

و السماء الخامسة اسمها هيعون و هي على لون الذهب اسم  
اسمان پنجم هيعون است و برنگ طلا است . و السماء السادسة اسمها  
عروس و هي ياقوتة خضراء اسم آسمان ششم عروس است و برنگ  
زمرد است و السماء السابعة اسمها عجماء و هي درة بيضاء اسم  
آسمان هفتم عجماء است و برنگ مرواريد سفيد است .

❦ والحديث طويل أخذنا منه موضع الحاجة ❦

خليفه مأمون از حضرت ثامن الحجج على ابن موسى الرضا صلوات الله  
وسلامه عليهم اجمعين سؤال ميکند از تفسير قول خدای عز وجل  
وهو الذي خلق السموات والارض في ستة ايام وكان عرشه  
على الماء ليلوكم ايكم احسن عملا —

خداوند آن ذات است که آسمانها و زمين را در ظرف شش روز خلق  
فرمود و بود عرش او بر آب که بينند کدام يکی از شما بهتر عمل ميکند  
که جزای خوب بدهد .

❦ فقال ان الله تبارك وتعالى ❦

خلق العرش والماء والملئكة قبل خلق السموات والارض فكانت  
الملئكة تستدل بانفسها وبالعرش والماء على الله عز وجل ثم جعل  
عرشه على الماء ليظهر بذلك قدرته للملائكة فتعلم انه على كل  
شيء قدير ثم رفع العرش بقدرته وقله فجعله فوق السموات  
السبع ثم خلق السموات والارض في ستة ايام وهو مستولى على  
عرشه وكان قادراً على ان يخلقها في طرفة عين ولكنه عز وجل

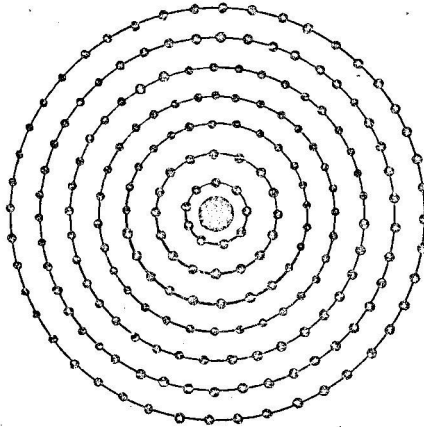
خلقه‌ها فی ستة ایام ایظهر الملائكة ما یخلق منها شیاً بعد شیء فتستدل  
بحدوث ما یحدث علی الله تعالی ذکره مرة بعد مرة ولم یخلق الله  
العرش لحاجة به الیه لانه غنی عن العرش وعن جمیع ما خلق لا  
یوصف بالکون علی العرش لانه لیس بجسم تعالی عن صفة خلقه  
علواً کبیراً واما قوله عزوجل لیبلوکم ایکم احسن عملاً فانه  
عزوجل خلق خلقه لیبلوهم بتکالیف طاعته وعبادته لا علی سبیل  
الامتحان ولا متجربة لانه لم ینزل علیماً بکُل شیء فقال المؤمنون  
فرجت عنی یا ابا الحسن فرج الله عنک . —

حضرت رضا صلوات الله و سلامه علیه فرمودند خداوند تبارک  
و تعالی پیش از خلق آسمانها و زمین خلق فرموده بود عرش و ملائکه  
و آب را و بودند ملائکه که استدلال میکردند بوجود واجب الوجود  
از خلقت نفس خود و عرش و آب (و آنوقت عرش را ملائکه برداشته  
بودند) بعد خداوند تبارک و تعالی برای اظهار قدرت خودش عرش را  
بر آب گذاشت که ملائکه‌ها بدانند که خداوند بر هر شیئی قدرت  
دارد بعد از آن برداشت و مستقل نمود عرش را بالای آسمانهای هفتگانه  
و بعد از آن خلق فرمود آسمانها و زمین را در ظرف شش روز و او  
مستولی است بر عرش خودش و قادر بود که آسمانها و زمین را در چشم  
زدن خلق میفرمود اما در ظرف شش روز خلق فرمود که حالی بنماید  
ملائکه را از خلق تدریجی آنها که استدلال بنمایند بحدوث بودن آسمانها  
و زمین بوجوب واجب الوجود .

و نه خلق فرمود عرش را برای احتیاج بعرش زیرا که او مستغنی  
است از عرش و از جمیع مخلوقات و ستوده نمیشود به بودن بر عرش

زیرا که دامن وجوب او منزّه و مقدس است از گرد جسم و جسمانیات و صفات مخلوقات و قول او که امتحان بنماید که کدام یکی از شما بهتر عمل میکند نه برای این است که بفهمد آیا شما کار خوب خواهید کرد یا بد زیرا که او همیشه دانا بوده است به هر چیز یعنی پیش از اینکه مخلوقات را از نعمت وجود سرافراز بفرماید میدانست که بعد از آفریدن از آنها چه بروز خواهد کرد - مأمون عرض کرد یا این رسول الله این عقده را از من گشودید خدا بشما اجر بدهد .

از این فرمایشات خداوند عالم و اولیای امور او که ائمه هدی صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین میباشند ظاهر و هویدا است که اول خلاق عالم زمین را خلق فرموده است بعد از آن آسمانها را آفریده و زینت داده است آسمان دنیا را که آسمان اولی میباشد از ثوابت و سیارها و چون زمین در میان آسمانها واقع شده است و آسمانهای هفتگانه احاطه نموده اند زمین راپس زمین مثل مرکز میاند هکذا



و این شمس و قمر و سیارهای دیگر و همه ستاره ها در آسمان اول هستند و در مستقر راه خودشان که صنایع عالم برای آنها معین فرموده است گردش میکنند که میفرماید -

والشمس تجري لمستقر لها ذلك تقدير العزيز العليم والقمر  
قد رناه منازل حتى عادك العرجون القديم لا الشمس ينبغي لها  
ان تدرك القمر ولا الليل سابق النهار وكل في فلك يسبحون .

و خورشید جاری است در مستقر خود بتقدير خداوند غالب و  
عليم و برای گردش ماه منازل قرار داده ایم که توی آنها گردش بناید  
تا اینکه مانند خشکیده شاخ خوشه خرما شکل هلالی پیدا میکند نه  
خورشید قادر است بر این که ماه را بگیرد و نه شب میتواند که بروز  
سبقت بنماید و هر سیاره در فلك خود مانند شناگر شنو میکند فلك  
مشتق از فلكه است و فلكه طناب چرخ را میگویند پس هر سیاره  
در فلكه یعنی راه خودش گردش میکند .

وقال عز وجل انا زينا السماء الدنيا زينة الكواكب ما زينت داده ایم  
آسمان دنیا را از ستارگان وقال عز وجل تبارك الذي جعل في السماء  
بروجا وجعل فيها سراجا وقمرانيرا مقدس است خداوند که در  
آسمان برجها خلق فرموده است و خورشید را چراغ قرار داده است  
و ماه را نور .

الحديث ، ابوذر غفاری میگوید یکروز دست مبارک پیغمبر صلی -  
الله علیه و آله و سلم را در دست گرفته بودم و با همه اصحاب بصحرا  
راه میرفتیم و نگاه میکردیم به خورشید تا اینکه غروب کرد .

فقلت يا رسول الله اين تغيب قال في السماء ثم ترفع من سماء  
الى سماء حتى ترفع الى السماء السابعة العليا حتى تكون تحت العرش  
فيخر ساجدة فتسجد معها الملائكة الموكلون بها ثم تقول يا رب

من این تأمرنی ان اطلع امن مغربی أم من مطلعی فذلك قوله تعالى والشمس تجري لمستقر لها فياً تيها جبرائيل لحلة منور من نور العرش على مقادير ساعات النهار في طوله في الصيف او قصره في الشتاء او ما بين ذلك في الخريف والربيع فتلبس تلك الحلة كما يلبس احدكم ثيابه ثم تنطلق بها في جو السماء حتى تطلق من مطلعها فكانى بها قد حبست مقدار ثلث ليال ثم لا تكسى منور وتؤمر ان تطلع من مغربها ذلك قوله عز وجل اذا الشمس كورت و اذا النجوم انكدرت و التمر كذلك من مطلعها و تجراه في افق السماء و مغربه و ارتفاعه الى السماء السابعة و يسجد تحت العرش ثم ياتيه جبرئيل بالحلة من النور الكرسي —

برسيدم يا رسول الله خورشيد کجا غروب ميکند فرمودند در آسمان بعد از آن برداشته ميشود از يك آسمان با آسمان ديگر تا اينکه با آسمان هفتم عليا برداشته ميشود تا اينکه زير عرش اعظم ميرسد آنوقت در سجده باري تعالى ميافتد و همه فرشتگان که بر او موکلند سجده ميکنند بعد از آن ميرسد اى پروردگار من از کجا امر ميفرمائي که طلوع بکنم آيا از مغرب خودم يا از مشرق خودم آنوقت جبرئيل امين يك لباس شعاعى رنگ از نور عرش باندازه ساعاتى روز بطولانى روز در تابستان يا به کوناهى روز در زمستان يا در ميانة اينها در پائيز و بهار ميارد آنوقت خورشيد حله شعاعى را در بر ميکند مانند پوشيدن لباس شما آنوقت ميايد در مشرق خود و طلوع ميکند آنوقت فرمودند گويا مي بينم که آفتاب را باندازه سه شب نگاهداشته اند

و آن حله شعاعی باش نداده اند و حکم شده است که از مغرب طلوع بنماید موافق قول خدای عز و جل که فرموده است بیاد مردم بیاور ای پیغمبر آنوقت را که خورشید را حله شعاعی نخواهند پوشانید و جمله ستارگان بی نور خواهند شد که علامت قیامت است - و بهمین طریق ماه هم برداشته میشود تا اینکه در زیر عرش اعظم سجده میکند بعد از آن جبرئیل امین یک حله نورانی از نور کرسی میآرد .

خوب یک اندازه برای عقل سلیم انسانی که بتواند حق و باطل را تمیز بدهد فرمایشات خداوند و انبیاء و اوصیاء علیهم الصلوٰة والسلام و اقوال دهری و طبیعی مذهب بغیر جرح و تعدیل و تنقید مذکور و مسطور شد و الآن لازم است که اقوال و معتقدات دهریین و طبیعی مذهبانرا در معرض تنقید و تعدیل بیاوریم تا حق را از باطل از روی حجت و برهان و عقل جدا نمائیم نه از روی نقل .

ليهلك من هلك عن بينة ويحيى من حي عن بينة — تا هلاک بشود هر که هلاک بشود از دلیل و برهان و زنده بشود هر که زنده بشود از روی دلیل و برهان .

### ❦ عقیده اول طبیعی ❦

عالم قدیم است و مؤثر حقیقی در عالم خواص ماده است -

### ❦ تنقید اول ❦

چون عالم عبارت از مجموعه اشیاء مرئیة و غیر مرئیة میباشد و مجموعه عبارت است از اجزاء مختلفه و چیزیکه مرکب است حادث است بناءً علیه عالم حادث میشود نه قدیم .

اگر طبیعی بگوید که مقصد ما از قدیم عالم خواص مواد است یعنی آن قوه ملکونی که در بواطن ماده ها کار میکند آن قدیم است .

آنوقت ما میگوئیم که چون قوای طبیعی بیشعور و در کار خود مضطر و مجبورند نمیتوانند نظام این عالم را که نظام شمسی و قمری و موت و حیات صغیر و کبیر و خلق ارزاق مخلوقات مختلفه را از زمان لا تنامی الا زمان لا تنامی بلانقص و خلک نگاهدارند، مثلاً خاصیت طبیعت آتش سوزانیدن است و خاصیت طبیعت آب خاموش نمودن آتش است پس آن اجسام که دارای آب و آتش هستند لازم است که یک قوه فوق قوای اینها باشد که در میان هردو تعدیل مزاج تولید بنماید و هر دو را در حد اعتدال نگاهدارد و الا هیچ جسم از آب و آتش صورت نخواهد بست و دوام پیدا نخواهد کرد، پس از روی عقل در این صورت یک قوه ثالثه لازم است که وجود داشته باشد که اجسام اجرام مرکبه از آب و آتش را نگاهدارد و آن قوه ثالثه از خواص ماده نمیشود.

پس از روی عقل و مشاهده اگر در عالم چیزیکه قدیم ممکن است همان قوه قاهره جمیع خواص مواد میباشد که ما او را الله یعنی قوه محیرالعقول که مشتق از اله است و قادر مطلق و فاعل بالاختیار میگوئیم و بعد میپرسیم که برای چه شما علة العلل خواص مواد را که بیشعوراند قرار میدهید که قبیح عقلی است و برای چه واجب الوجود خالق مواد و خالق خواص مواد را علة العلل قرار نمیدهید که حسن عقلی است.

### تنقید دوم

چون در قول قدیم بودن عالم همه طبیعیین متفق بودند این بود که ما اول در معرض تنقید همان مسئله را آوردیم. اما در بودن آفتاب مرکز عالم چون طبیعیین با هم اختلاف دارند و حرفهای بی ربط زده‌اند چنانچه در قیاسات خلقت عالم آنها ظاهر و

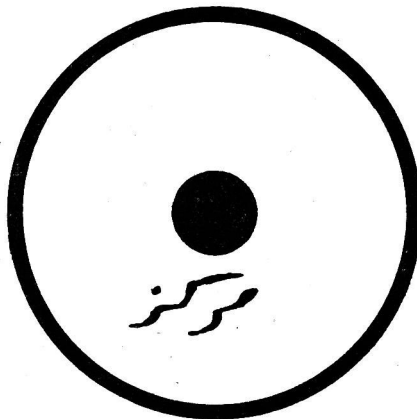
هویداست و هنوز خودشان بر این قول خود اعتماد و اعتقاد جزمی پیدا نکرده‌اند زیرا یکی میگوید هر ستاره بجای خودش یک آفتاب است پس آنوقت مرکز عالم از قول خودشان لاتعد و لا تخصی خواهند بود نه تنها آفتاب - و حال آنکه مرکز عالم از روی مقدمات عامیه خودشان باید یک چیز بشود و از قول آن طبیعی که میگوید مرکز عالم همین آفتاب است آنوقت قول آن دهری باطل میشود که گفته است هر ستاره یک آفتاب است .

### ❦ عقیده دوم دهری ❦

باری دهری میگوید که آفتاب مرکز عالم است و زمین نیست .

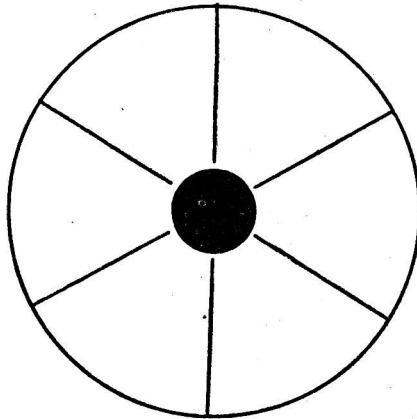
### ❦ تنقید دوم ❦

خوب اول باید بفهمیم که مرکز چه چیز را میگویند .  
تعریف مرکز: مرکز آن نقطه است که در وسط محیط خود است هکذا



پس حقیقت مرکز یک نقطه و خردترین اجسام است که در وسط محیط خود

واقع است و از مرکز الی محیط هر خط مستقیم در طول مساوی خواهد شد مثلاً



و در عرف عام مرکز دار الخلافه را میگویند که از آنجا همه ولایات دولتی صادر میشود و دلیل طبیعیین برای مرکزیت آفتاب این است که چون آفتاب بزرگترین اجرام فضائی است از این جهت قوه مقناطیسی هم از همه اجسام بیشتر دارد و هر جسم دو قوه دارد قوه جاذبه - قوه دافعه و مسئله علم جرّ ثقیل است که هر جسم بزرگ جسم خرد و ضعیف را جذب میکند و چون کره های دیگر یعنی ماهتاب زهره مشتری زمین و غیره در جسمیت از آفتاب خردتر میباشند این است که آفتاب همه سیاره ها را از قوه جاذبه و دافعه خودش گردش میدهد و خود ساکن و مرکز عالم است. ظاهر است که برای اثبات مرکزیت آفتاب طبیعیین\* چند مقدمه را ترتیب داده اند، پس برای تحقیق حق لازم است که هر مقدمه را از روی دقت و تنقید ببینیم که صدق از کذب از روی عقل جدا بشود.

### ﴿مقدمه اول﴾

بر بزرگی آفتاب از زمین دلیل میآورند که ما آفتاب را پیمایش کرده‌ایم که از زمین چندین هزار مرتبه بزرگتر است و ذریعه پیمایش ما علم حساب است باینطریق که مثلاً ما یک مجمع یک ذرع را بفاصله هزار ذرع از زمین نگاه میدارم آنوقت می بینیم که مجمع یک وجبی بنظر میآید، پس این آفتاب که روشنی او بر زمین در ظرف پانزده دقیقه میرسد و رفتار روشنی در فضای مطلق در هر ثانیه هشت لک و بیست هزار میل است آنوقت فاصله آفتاب از زمین هفصد و سی و هشت میلیون میل یا دویست و چهل و شش میلیون فرسخ میشود، پس آن چیزیکه از فاصله این مسافت بعیده باندازه یک قرصی بنظر میآید یقیناً از زمین چندین هزار مرتبه بزرگتر است.

بر اهل بصیرت و عقل نقاد پنهان نیست که در مقام اثبات بزرگی آفتاب سه مقدمه آورده‌اند:--

اول: - پیمایش مجمع و بعد بر مجمع قیاس آفتاب نموده‌اند که قیاس مع الفارق است زیرا آفتاب جرم روشن است و مجمع جسم تاریک.  
دوم: - رفتار روشنی در هر ثانیه ۸۲۰۰۰۰۰ میل محض تخیل و توهم است حق‌الیقین نیست.

سوم: - رسیدن روشنی آفتاب بر زمین در ظرف ۱۵ دقیقه هم ظن مطلق است و اساس این مقدمات سه گانه بر قیاسات و توهمات است و چیزیکه از این مقدمات ظنیه ثابت میشود او هم ظنی است نه یقینی.  
بلی جهت تفریح و تشجیز اذهان مردمان ساده لوح خوب است.  
زیرا که ماه هم باندازه خورشید بنظر میآید و عین همین مقدمات سه گانه را آنجا هم میتوان استعمال نمود آنوقت باید دو تا مرکز عالم بشوند یکی خورشید دوم ماه.

### ❦ مقدمه دوم ❦

این است که هر جسم بزرگتر قوه مقناطیسی را بیشتر دارد  
این مقدمه هم توهمی است زیرا اول همین درست نیست که همه  
اجسام قوه مقناطیسی را دارا هستند برای اینکه ما می بینیم که غیر از  
سنگ کهربا یا آهن که او را قوه برقیه زده اند سنگ و آهن دیگر  
قوه جاذبه مقناطیسی را ندارند، پس اثبات قوه جاذبه مقناطیسی در  
هر جسم بزرگ بی ربط است.

### ❦ مقدمه سوم ❦

این است که هر جسم دو قوه دارد قوه جاذبه، قوه دافعه  
این مقدمه هم مغالطه دارد زیرا که قوه در اجسام همان یک قوه  
جاذبه هست اما صاحب مشاعر روحانی همان قوه را در مقام دفع  
مضرات استعمال میکند پس او را قوه دافعه مینامند و مشاعر روحانی  
از خواص حیوان و انسان است نه از خواص نباتات و جمادات و  
چون نباتات و جمادات مشاعر روحانی ندارند یعنی بی شعور هستند در  
همه اوقات جذب میکنند و چیز را که جذب میکنند دفع نمیکنند  
مگر بقوه قهریه انسانی.

مثلاً کهربا یا آهن را یا قوه برقیه و قتیکه یک جسم را جذب  
میکند پس ابداً او را سر نمیدهند مگر بقوه قهریه انسانی.

### ❦ مقدمه چهارم ❦

مسئله علم جرّ ثقیل است که هر جسم بزرگ جسم خرد را جذب میکند  
این مقدمه هم خالی از مغالطه نیست زیرا مطلقاً هر جسم بزرگ  
جسم خرد را جذب نمیکند البته آن جسم بزرگ که قوه مقناطیسی  
دارد جذب میکند و آن جسم که قوه مقناطیسی ندارد جذب نمیکند

– پس بایست اول در آفتاب قوه مقناطیسی اثبات نمایند آنوقت این مقدمه را بکار ببرند – و از این مقدمات چهارگانه فاسده که در آورده اند یعنی چون آفتاب در جسمیت از همه اجرام فضائی بزرگتر است و دارای قوه جاذبه و دافعه گردش میدهد و خود ساکن است و مرکز عالم – نزد عقل سلیم بربط و بی معانی است – زیرا که طبیعیین آفتاب را از جمادات محسوب کرده اند پس بیشعور است و چون بیشعور است باید همان یک قوه جاذبه از او بروز بکنند نه دافعه زیرا منشأ قوه دافعه مشاعر روحانی است و آفتاب بقول آنها فاقد این مشاعر است آنوقت لازم میاید که وقتیکه از قوه فرضیه مقناطیسی خود آفتاب سیاره ها را بسمت خود جذب میکند و این سیاره ها نزدیک بافتاب برسند باید در آفتاب جذب بشوند پس کدام قوه قهری اینها را از کشش بیشعورانه آفتاب نجات میدهد – اگر بگوئید که همان قوه دافعه – ما میگوئیم پس برای چه او را جماد و بیشعور شمرده اید – بهر حال بوجه من الوجود از روی برهان قاطع و دلیل عقلی مرکزیت آفتاب ثابت نمیشود مگر اینکه کورانه قیاسهای فاسده و مغالطهای فرزانه طبیعیین را قبول بنائیم و دلیل و برهان را بالای طاق بگذاریم آنوقت طبیعی مذهب خوشحال است .

### عقیده سوم دهری

این رنگ آیین که می بینیم آسمان نیست این فضای بی پایان است و منتهای نظر ، و ثوابت و سیاره ها در هوا معلق اند مانند زمین که در هوا معلق است .

### تنقید سوم

جهت انکار از وجود آسمان چیست اگر بگوئید چون از دوربین و آلات رصدی همچنین یک جسم محیط دیده نمیشود ما میگوئیم جسم شفاف

را شما از فاصله چند فرسخ میتوانید ببینید آیا میتوانید که از فاصله صد فرسخ تمیز بدهید معلوم است جواب در نفی خواهد داد زیرا جسم کثیف از ده فرسخ دیده نمیشود، پس وقتی که از فاصله صد فرسخ یک جسم کثیف دیده نمیشود و حال آنکه شما از وجود او انکار نمیکنید پس آسمان که رنگ آبی دارد و پانصد سال راه اسب تیزرو از زمین فاصله دارد کی میتوانید که تمیز بدهید پس انکار از وجود آسمان بی اساس است و معلق بودن کره زمین در هوا و در وسط بطن آسمان ممکن است زیرا قوه جاذبه جسم آسمانی بالنسبه تساوی زمین را از هر سمت جذب میکند و وقتی که از هر سمت بقوه مساوی کشیده میشود در وسط معلق میماند مانند گلوله آهنی در میان گنبد مقناطیسی.

اما حال ثوابت و سیاره ها مثل زمین نیست آنها خود در جرم ضخیم آسمان دنیا که پانصد سال راه ضخامت دارد مخلوق شده اند بقول مؤخدين و لقد زینا السماء الدنيا بزینة الکواکب ما آسمان دنیا را از ستاره ها زینت داده ایم.

### عقیده چهارم طبیعی

زمین گردش میکند و آفتاب ساکن است زیرا مرکز عالم است و آنچه که بظاهر دیده میشود که آفتاب گردش میکند و زمین ساکن است اشتباه نظری است مانند حرکت ماشین که یکنفر در ماشین نشسته می بیند که همه درختها و کوهها در گردش اند یا مانند چراغ و فرفره که تبدیل روشنی و تاریکی بر جسم فرفره از گردش خودش است نه از گردش چراغ و در ظرف یک دقیقه بیست میل گردش میکند.

### ❦ تنقید چهارم ❦

ما می‌پرسیم که گردش زمین از سمت مشرق بسمت مغرب است یا بر عکس؟ اگر گفتند از سمت مشرق بمغرب آنوقت می‌پرسیم بچه اندازه گردش میکند معلوم است که در ظرف یکدقیقه بیست میل می‌گویند خوب ما این قول را قبول داریم و بعد بطریق ایراد می‌گوئیم که ما چند کبوتر از زمین در هوا پرواز میدهیم آنوقت لازم می‌آید که در ظرف یکدقیقه آن کبوترها بیست میل از جای ما در سمت مشرق دور بشوند، اگر در جواب گفتند که کره هوا هم همراه زمین گردش میکند و او مانع میشود که کبوترها بیست میل عقب بروند آنوقت خواهیم پرسید که آن کره هوا چه قسم هواست که حرکت قسیرا منع میکند اگر واقعاً همچنین یکهوا همراه زمین از سمت مشرق بمغرب در گردش است پس محال است که طیاره از مغرب بمشرق یکذره برابر حرکت بنماید و نیز محال است که موافق خواهش خودش در مدت معینه از یکشهر بشهر دیگر برسد.

و می‌پرسیم که آن هوا از کدام سمت میوزد اگر گفتند آن هوا ساکن است و نمیگذارد که هیچ شیئی برضد حرکت زمین حرکت بنماید آنوقت خواهیم پرسید که پس نباید بر روی زمین بادهای تند از مشرق و مغرب و شمال و جنوب بوزند زیرا اگر وزیدند آنوقت قوه آن هوای محیط زمین را بهم خواهند زد پس آنوقت هر شیئی که بر روی هواست در ظرف یک ثانیه بیست میل از جای خود دور خواهد شد.

و اگر بگویند که خیر آن هوا نیست بلکه قوه جاذبه خود زمین است که نمیگذارد کبوترها در ظرف دقیقه بیست میل دور بشوند آنوقت خواهیم پرسید که این قوه کشش زمین اگر قوه مقناطیسی است پس لازم می‌آید که از زمین هیچ چیز در هوا نمیتواند بلند بشود و اگر بقوه

قهری خود بلند شد آنوقت بعد از تمام شدن قوه قهری باید زمین او را بسمت خود فوراً جذب بکند .

ما این تنفیدات را محض برای سنجیدن اقوال مختلفه و متضاده ملحدین در میزان عقل سلیم ایراد نموده ایم و الان صحیح علم اشیاء بمقابله هر عقیده فاسده دهری خواهیم آورد که صاحبان عقل سلیم و فکر متین بفهمند که واقعاً علم اشیاء چه بوده است و ما را چه تعلیم میدهند و از عالم انوار علوم ربّانی در ظلمات جهالت شیطانی میبرند .

### علم صحیح بمقابله عقیده اولی دهری

معلوم است که دهری و طبیعی مذهب در باطن نه قائل به خدا هست و نه برسول و عالم را قدیم میدانند اینستکه هر چه میخواهد میگوید و فرمایشات خدا و رسول را هیچ میدانند و خالق و مدبّر عالم خاصیت ماده را میدانند که یک قوه بيشور و در فضل خود مضطر است و حال آنکه در مقام خلق و تدبیر برای خلق و مدبّر هفت چیز از روی عقل لازم است ، اول علم ، دوم مشیت ، سوم اراده ، چهارم قدر ، پنجم قضا ، ششم اجل مقدر ، هفتم اجل معلق . تا وقتی که خالق دارای این صفات نیست نمیتواند یک چیز را خلق بکند و ماده یا خواص ماده یقیناً فاقد این صفات و مقامات هفتگانه غیب الغیوبی است و میگوید که اول ماده بوده است بعد ترقی کرده جماد شد و بعد ترقی کرده نبات شد و بعد ترقی نموده حیوان شد و ترقی نموده انسان شد و وجود انسانی منتهای ترقی ماده است ماده یا خاصه ماده بالاتر از انسان نمیتواند ترقی بنماید ، خوب حالا میپرسم که انسان مجموعه کالات ماده یا خواص ماده هست آیا میتواند که یک مخلوق زنده خلق بکند ؟ معلوم است که جواب در نفی خواهد داد زیرا میدانند که انسان مرده عزیز خود را نمیتواند جان بدهد پس کی میتواند که از سر خلق بکند .

پس ماده یا خواص ماده در حالت ابتدائی چطور این نظام شمسی و قرری عالم را که محیر العقول عقلای عالم میباشد اقامه نموده است پس خالق و مدبّر عالم از روی عقل لازم است که عالم قبل از معلومات و شائی قبل از مشیات و مرید قبل از مرادات و مقدر قبل از مقدرات و قاضی قبل از مقضیات و آجل قبل از موجلات باشد - و کان الله ربنا و رب آبائنا كذلك .

و وقتی که از برهان عقلی وجود واجب الوجود بر ضد دهری و طبیعی ثابت شد و او غیر مرئی است یعنی از چشم ظاهری بنظر نیاید پس لازم است که برای تعلیم و اصلاح امور مبده و معاد از بندگان خود کسی را ولی امور خود قرار بدهد و آن مأمور را علم الاشياء علم عبودیت باید خود تعلیم بنماید که در آن علوم شک و شبهه و ظن و قیاس را هیچ راه نباشد هر چه باشد حق الیقین باشد چنانچه حضرت آدم ابو البشر را خودش تعلیم الاشياء داده است که فرموده است :- و علم آدم الاسماء كلها - و قبح عقلی است که مأمور بیسواد باشد پس هر مأمور من الله عالم بتعلیم الهی است و عامش حق الیقین است برای همین در علوم انبیاء و اوصیاء علیهم الصلوة و السلام هیچ قیاس نیست و برای بیان یک مطلب ترتیب مقدمات منطقیه نداده اند هر چه فرموده اند مفهوم میشود که گویا شیئی معلوم را خود خلق فرموده اند یا اینکه وقت خلقت آن شیء حاضر و شاهد بوده اند و آنچه یک نبی گفته است نبی دیگر هم بالاتفاق همانرا گفته است تا اینکه صد و بیست و چهار هزار نبی و رسول و امام بوده اند و در مقام بیان علم الاشياء هیچکدام اختلاف جزئی هم نکرده اند زیرا علم آنها لدنی است کبی و تحصیلی نیست که اختلاف داشته باشد علم آنها مشاهده و حضوری بوده است ، بر خلاف علم دهریین و طبعیین که همه اش کبی و تحصیلی است

که اساس این علم بر ظن و قیاس است و بیشترش خلاف واقع در میآید برای همین آنچه که دهری سابق گفته است دهری لاحق رد میکند و هیچکدام در علم الاشیاء کلیه متفق نیستند زیرا علمشان ظنی و قیاسی است نه وقت خلقت اشیاء حاضر بوده اند نه خالق الاشیاء بشوند اینها را مأمور خود قرار داده است از جد و جهد و سعی خود خواسته اند که معلم علم الاشیاء بشوند و کدام اشیاء آن اشیاء که خودشان گفته اند که از ما هفتصد و سی و هشت ملیون میل دور است یعنی آفتاب و ماهتاب و سیاره ها و ثوابت .

و نسبت به خاتم المرسلین سید الاولین و الاخرین صلی الله علیه و اله وسلم فرموده است - تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیکون للعالین نذیرا - مقدس خداوند که بر عبد خود نازل فرمود کتاب فارق حق و باطل که جمله عوالم را معلم و نذیر باشد و این فرقان را کی نازل فرموده است خودش خبر میدهد - انا انزلناه فی لیلة القدر - ما آن فرقان را بر قلب پیغمبر در شب تقدیر اشیاء نازل نموده ایم یعنی هنوز اشیاء ممکنه از عالم غیب الغیوبی بعالم وجودی و شهودی نیامده بودند بلکه در مقام تقدیر بوده اند پس وجود حضرت خاتم المرسلین حجة الله البالغه فی السموات و الارضین صلی الله علیه و آله و سلم قبل از موجودات و همراه موجودات بوده است و بعد فناء موجودات خواهد بود که فرموده اند - الحجة قبل الخلق و مع الخلق و بعد الخلق -

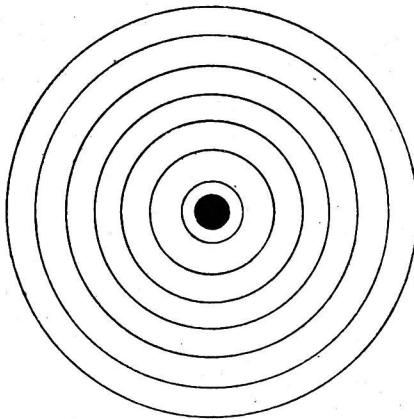
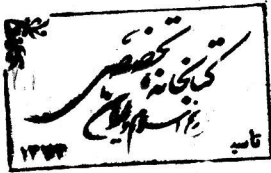
بهر حال فرمایشات آن عقل کل سید الانبیاء و الرسل صلی الله علیه و آله و سلم از روی علم لدنی و حضوری است هیچ شک و شبهه ندارد همه اش عین الیقین حق الیقین است .

علم صحیح بمقابله عقیده دوم طبیعی و دهری

یعنی دهری و طبیعی مذهب میگوید آفتاب مرکز عالم  
و زمین یک سیاره است از سیاره‌ها

ولی ما اهل اسلام زمین را مرکز عالم میدانیم از روی دلائل و  
براهین نقلیه و عقلیه ، برهان نقلی اینست که از زمان حضرت آدم  
ابوالبشر تا این زمان صد و بیست و چهار هزار اولیای امور خداوندی  
یعنی انبیاء و مرسلین علیهم الصلوٰة و السلام بوجود آسمانهای هفتگانه  
خبر داده‌اند که صداقت آنها نزد هر دوست و دشمن مسلم بوده است  
و خواهد بود برای همین در معامله دیانتی اگر کسی خواسته که داخل  
بشود از آنها اتباع نموده است و خواهد نمود از دهریین و طبعیین در  
هیچ زمان اتباع نکرده‌اند زیرا دهریین دستور کلی ندارند یک چند  
کلمه تخیلات آسمانی و زمینی بیان کرده‌اند و بس و باقی علوم تمدن بقاء  
نوعی و عبودیت و بندگی خالق را نفهمیده‌اند و نه اعتقاد دارند و نه  
بیان کرده‌اند آن علوم تمدن که در مقام تنازع بقاء نوعی لازم است و  
بدرد میخورد غیر از فرقه انبیاء و اوصیاء علیهم الصلوٰة و السلام کسی  
دیگر از دهری دستور نداده است بنی نوع انسان این علم را محض از  
انبیاء و اوصیاء علیهم الصلوٰة و السلام اخذ نموده‌اند خواه بلاواسطه  
یا بالواسطه ، و دستور عبودیت و بندگی خالق غیر از فرقه از انبیاء و  
مرسلین نزد هیچ دهری و طبیعی دیده و شنیده نشده و نه خواهد شد  
زیرا فرقه طبعیین یک خالق صحیح ندارد که او را پرستش بکنند یا به  
بنی نوع انسان دستور بدهند که پرستش بنمایند اینها خالق عالم طبیعت  
ماده را میدانند و اوقابل پرستش نیست البته دستور پرستش نفس اماره  
را میدهند و میکنند یعنی میگویند که انسان بعد از مردن حساب و  
کتاب سؤال و جواب ندارد زیرا خاکش در خاک ملحق شده و آتش

در آب و آتش در آتش و هوا این است که در زندگانی هر چه بخواهد بکند ، بهر حال چون فرقه انبیاء و مرسلین علیهم السلام بما خبر داده‌اند که خلاق عالم هفت تا آسمان محیط و بالای هم خلق فرموده است و از شمس و قمر و ثوابت و سیاره‌ها آسما اول را زینت داده است ما از این فرقه صادقین این خبر را تصدیق میکنیم پس آنوقت زمین در مخلوقات الهی حیثیت مرکز پیدا میکند زیرا آسمان اول که خلقتش از آب و دود است و رنگش این عیناً و مشاهده میکنیم که از هر جهات و هر سمت زمین را احاطه نموده است و زمین در میان این آسمان اول مانند یک نارنج میباشد -



و چون آسمانهای هفتگانه بالای هم مطبق هستند که خود خالق عالم فرموده است هو الذی خلق سبع سموات طباقا خداوند آن ذات هست که هفت آسمان مطبق بالای هم خلق فرموده است - نه ماده و خاصیت ماده که عبارت از خدای طبیعی و دهری میباشد .

پس آسمان دوم باید محیط آسمان اول باشد و سوم محیط دوم باشد و چهارم محیط سوم باشد تا اینکه هفتم محیط همه باشد آنوقت زمین در

میان این آسمانهای هفتگانه نیست مگر مانند نقطه مرکزی که در وسطا  
دائره میباشد و بدیهی است که نقطه مرکزی ساکن است گردش ندارد.  
و دلیل عقلی اینستکه خلقت زمین از کف آبست و خلقت آسمانها  
از بخار و دود است چنانچه در مقدمه مذکور شده است و بخار و دود  
طبعاً همیشه بالای زمین احاطه میکنند آنوقت هم زمین در میان  
آسمان مانند مرکز خواهد بود.

دبگر اینکه هر سلطان احکام و امور سلطنتی و دولتی خود را از  
مرکز امضاء و اجراء میکند نه از غیر مرکز زیرا مرکز با همه ولایات و  
یالات نسبت تساوی دارد، پس احکام دولتی در ساعت معینه همه جا  
میرسد، پس آن سلطان عالم که منزله و مقدس است از جسم و جسمانیات  
ز خالق و محیط ارض و سموات است احکام و امور سلطنتی لازوال خود  
و همیشه بوساطت اولیای امور خود که فرقه انبیاء و مرسلین میباشد  
را کره زمین صادر فرموده است نه از آفتاب، اگر آفتاب مرکز عالم  
میبود از آنجا صادر میفرمود.

و چون زمین را خدای تعالی مرکز عالم قرار داده است این بود که  
بملائکه فرمود انی جاعل فی الارض خلیفه من در زمین خلیفه  
خود را خلق خواهم فرمود همه شما اطاعت از او بکنید، ملائکه آسمانها  
عرض نمودند ما در آسمانها بالای زمین هستیم از ما خلیفه خود قرار  
بده و تسبیح و تقدیس تو هم نسبت بدیگران زیاد میکنیم، فرمودند  
نمیشود شما مسبوق نیستید چیزیکه من میدانم انی اعلم ما لا تعلمون  
من میدانم آنچه که شما نمیدانید یعنی آسمان حیثیت مرکزیت و مرکز  
ندارد و تسبیح و تقدیس شماها از آنها پیشتر نیست که من آنها را خلیفه  
و ولی امور خود قرار میدهم که کرده انبیاء و اوصیاء میباشد پس اول

حضرت شيث، ادريس، مهلائيل، نوح، سام، هود، صالح، شعيب، ابراهيم  
اسماعيل، اسحق، يعقوب، يوسف، موسى، هارون، يوشع، داود، سليمان  
يونس، ارميا، سيعيا، حبقوق، دانيال، ملاكي، ذكريا، يحيى، عيسى  
و حضرت خاتم المرسلين محمد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كه  
بالتفصيل تعداد خلفاء الله صد و بيست و چهار هزار ميشود همه را در  
زمين مبعوث فرموده است نه بر آفتاب و آسمان .

ديگر اينكه روز قيامت براي حساب و كتاب و جزا و سزاي  
مخلوقات ديوان خدائي بر روي زمين بر پا خواهد شد و همه مخلوقات  
اولين و آخرين از ملائكه بنى جن و بنى آدم و وحش و طيور همه بر  
روي زمين محشور خواهند شد نه بر آفتاب كه در تفسير آيه مجيده -  
يامعشر الجن والانس ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات  
والارض فانفذوا لا تنفذون الا بسلطان - ترجمه - اى گروه جن و  
انس اگر شما ميتوانيد كه در برويد از اطراف آسمانها و زمين پس در  
برويد اما نميتوانيد چرا كه قوه نداريد حضرت امام جعفر صادق عليه  
الصلوة والسلام فرموده اند - اذا كان يوم القيامة جمع العباد  
فى صعيد واحد وذلك انه يوحى الى السماء الدنيا ان اهبطى  
بمن فيك فيهبط اهل السماء الدنيا بمثلى من فى الارض من  
الجن والانس والملائكة ثم يهبط اهل السماء الثانية بمثل  
الجميع مرتين فلا يزالون كذلك حتى يهبط اهل سبع سموات  
فيصير الجن والانس فى سبع سرادقات من الملائكة ثم  
ينادى مناد يامعشر الجن والانس ان استطعتم ان تنفذوا ومن

اقطار السوات و الارض فينظرون فاذا قد اخاط بهم سبع اطواق  
 من الملائكة - روز محشر جمع کرده خواهند شد همه بندگان در زمین  
 واحد که با آسمان اول وحی میشود بیا بر زمین با اهل خودت و کثرت آنها  
 دو چندان خواهد بود از جمیع اهل زمین که جن و انس و ملائکه زمین  
 بودند ، بعد از آن اهل آسمان دوم نازل خواهند شد و کثرت آنها از  
 همه اینها دو چند خواهد بود و همینطور اهل هر آسمان نازل خواهند  
 شد حتی که اهل آسمان هفت گانه بر زمین جمع خواهند شد ( اگر دهمی  
 بگویند که این زمین کی وسعت دارد که همه اهل عالم را جا بدهد ،  
 جوابش اینست که خالق زمین زمین را وسیع خواهد فرمود که همه  
 اهل عالم را جا بدهد انه علی کل شیء قدير برای همین فرموده آنوقت  
 است يوم تبدل الارض غير الارض یعنی روز محشر این زمین  
 وسیع کرده خواهد شد ) آنوقت همه جن و انس در هفت سرحدات  
 از ملائکه و آسمانها محصور خواهند شد و منادی برای اظهار قدرت  
 خداوند خواهد کرد ، ای گروه جن و انس اگر قدرت دارید که فرار  
 بکنید از اطراف آسمانهای هفتگانه و صفوف ملائکه پس فرار بکنید و  
 در بروید شما را اختیار داده اند آنوقت همه جن و انس نگاه خواهند کرد  
 و خواهند دید که محصور شده اند در هفت طوق از صفوف ملائکه و  
 آسمانها ، پس از این آیات و اخبار مدلل و محقق شد که زمین مرکز  
 عالم است نه آفتاب و وقتی که زمین مرکز عالم است باید ساکن باشد نه  
 متحرک ، و احداث روز و شب از گردش شمس است نه زمین کما  
 هوالمشاهدة و العيان .

## علم صحیح بمقابله عقیده سومی طبیعی

یعنی دهری میگوید این رنگ این که دیده میشود و اهل اسلام و اهل دیان دیگر او را آسمان جسم دار میگویند حقیقت ندارد

ما میپرسیم که ای طبیعی مذهب شما خودتان که خالق الاشياء نیستید پس چطور انکار میکنید منتهی اینست که خواهد گفت چون از آلات رصدی و دوربین همچنین یک چیز مجسم دیده نمیشود ؟

ما خواهیم گفت که خوب آسمان که بفاصله پانصد ساله راه است شما معذور هستید که جسمیت او را ببینید ، این هوا که بجهت شما شب و روز میخورد آیا جسمیت ظاهری او را هیچوقت از آلات رصدی و دوربین مشاهده نموده اید که چه رنگ و کیفیت دارد معلوم است جواب در نفی خواهد داد ، و حال آنکه از وجود هوا نمیتواند انکار بنماید پس و قتی که علوم طبیعی محض محصور است در مشاهده جسم ظاهری باید هر شیئی غیر مرئی و صاحب جسم لطیف را انکار بنماید و این انکار او حماقت بالاهت ، سفاهت ، بلادت ، و پست فطرتی طبع طبیعیین را ظاهر میکند و کسیکه درین مورد بحرفهای مزخرف و باطل طبیعی تصدیق میکند او هم مثل آنهاست .

و حال آنکه در موضوع آسمان خالق الاشياء میفرماید - والسماء بنیناها بایدي وانا لموسعون والارض فرشناها فنعم الماهدون - آسمانرا از دستهای خود خلق نمودیم و ما وسعت دهنده هستیم و زمین را فرش کرده ایم و ما بهتر فرش کنند هستیم و فرموده است - الم ترا وكيف خلق الله سبع سموات طباقاً وجعل القمر فيهن نوراً وجعل الشمس سراجاً - آیا نمی بینید که بچه خوبی صانع عالم هفت آسمان

الای یکدیگر مطابق خلق فرموده است و در آنها ماه را نور و خورشید را چراغ قرار داده است و فرموده است - انا زینا السماء الدنيا بنزینة الکواکب - ما زینت دادیم آسمان دنیا را از ستارگان و فرموده است - تبارک الذی جعل فی السماء بروجاً وجعل فیها سراجاً و قمر آمناً - قدوس است خداوند که در آسمان برجها خلق فرموده است و شمس و قمر را شعاع و ورق قرار داده است . و در جواب شامی در موضوع خلقت و رنگ آسمانها و اسامی آنها را حضرت امیر المومنین علیه الصلوة و السلام فرموده اند - قال فم خلق السموات پرسید از چه چیز خلق فرموده خداوند آسمانها را قال علیه السلام من بخار الماء فرمودند از بخار آب - پرسید که رنگهای آسمانهای هفتگانه و اسامی آنها چیست فقال (علیه السلام) اسم السماء الدنيا رفیع و هی من ماء و دخان فرمودند اسم آسمان دنیا رفیع است و خلقتش از آب و دود است و اسم السماء الثانية قیدون و هی علی لون النحاس و اسم آسمان دوم قیدون است و رنگش مسی است و السماء الثالثة اسمها الماروم و هی علی لون الشبه اسم آسمان سوم ماروم است و رنگش شبیهی است و السماء الرابعة اسمها ارفلون و هی علی لون الفضة اسم آسمان چهارم ارفلون است و رنگش نقره است و السماء الخامسة اسمها هیعون و هی علی لون الذهب اسم آسمان پنجم هیعون است و رنگش طلائی است و السماء السادسة اسمها عروس و هی یا قوتة خضراء اسم آسمان ششم

عروس است و رنگش زمردی است و السماء السابعة اسمها عجماء و  
 هبی درة بیضاء اسم آسمان هفتم عجماء است و رنگش مرواریدی است  
 پس هفت آسمان جسم دار و رنگ دار مطابق مخلوق شده اند و عرش  
 و کرسی و حجابهای بیشمار و رای اینها هستند و قدرت خدا هر چه که  
 در وهم و فکر انسانی میآید از ویشتر است نباید مرد عاقل از مخلوقات  
 علوی خداوند انکار بنماید.

### علم صحیح بمقابله عقیده چهارم طبیعی

طبیعی میگوید که زمین گردش میکند و آفتاب ساکن است  
 ولی ما اهل اسلام موفق فرمائش خداوند خالق الاشياء و اخبارائه  
 هدی علیهم الصلوة والسلام زین را ساکن میدانیم و آفتاب را متحرک  
 و گردش کننده که فرموده است . و الشمس تجري لمستقر لها ذلك  
 تقدير العزيز العليم والقمر قدرناه منازل حتى عادك العرجون  
 القديم لا الشمس ينبغي لها ان تدرك القمر ولا الليل سابق النهار  
 وكل في فلك يسبحون خورشید جاریست در مجری خود در مستقر خود  
 در راه خود بتقدیر خداوند غالب و علیم و ما برای گردش ماه منازل  
 قرار داده ایم که توی آنها گردش بنماید تا اینکه مانند شاخ خشکیده  
 خوشه خرما شکل هلالی پیدا بکند ، نه خورشید قادر است بر اینکه  
 ماه را بگیرد و نه شب میتواند که بروز سبقت بنماید و هر سیاره در  
 فلک یعنی مجرای خود مانند شناور شنا میکنند :- و حضرت امیر المومنین  
 باب المدينة العلم و المعلوم فرموده اند ثم زیناها بزینة الكواكب

وضياء الثواقب واجرى فيها سراجا مستطراً وقمرأ منيرا في  
فلک دائر وسقف سائر ورقیم مائر و زینت داد آسمان دنیا را از  
ستارگان و روشنی آنها و جاری فرمود در آنها خورشید ضیا بار و ماه  
پر انوار در فلک دوار و سقف سیار و رقیم موار.

از این فرمایشات ظاهر و هویداست که زمین سیاره نیست کسیکه  
زمین را سیاره قرار میدهد غلط میکند، سیاره ها در آسمان هستند که  
شمس، قمر، زهره، مشتری، عطارد، زحل، مریخ، نپتون، ارانوس و  
غیره میباشند.

و نیز ظاهر است که آسمان با همه ثوابت و سیاره ها خود هم در  
گردش است و مشاهده هم همین است پس زمین مرکز عالم و ساکن است  
و آفتاب مانند سیاره های دیگر یک سیاره است و گردش میکند. والسلام  
على من التبع هداى سبحان ربك رب العزة عما يصفون وسلام  
على المرسلين والحمد لله رب العالمين.

این مسوده که تالیف بنده میباشد از ابتدا تا انتها درست و صحیح است مولوی  
نبی بخش هندی ۲۰ ربیع الثانی ۱۳۴۳ هجری